

درباره خطبة البیان و حافظ رجب بُرسی

باقر صدری نیا
دانشگاه تبریز

شادروان استاد رشید عیوضی از جمله حافظ پژوهان فروتن و بی ادعای عصر ما بود که سال‌های بسیاری از عمر خود را، از اوان میانسالی تا واپسین ایام حیات صرف تتبع در دیوان حافظ کرد و آثار گرانمایه‌ای را در این حوزه از خود به یادگار گذاشت. خوش‌تر داشتم مقاله‌ای متناسب با زمینه پژوهشی آن روانشاد برای درج در یادنامه ایشان فراهم آورم، تنگی مجال و تنوع مشغله‌ها و دل‌مشغولی‌ها مانع آمد. اگرچه مقاله حاضر نسبتی با حافظ‌شناسی ندارد، از این رو که در خلال آن از حافظ دیگری سخن به میان آمده است که بیش و کم معاصر حافظ شیرازی بود، می‌تواند ربطی نه چندان وثیق، با عصر شاعر بزرگ شیرازی و گوشه‌ای از کوشش‌ها و کشاکش‌های اعتقادی روزگار او و تا حدی با حوزه تحقیقات آن استاد فروتن عرصه حافظ پژوهی داشته باشد. روانش شاد باد.

خطبة البیان از جمله خطبه‌های منسوب به امام علی (ع) است که غالب علمای شیعه در صحت انتساب آن تردید ورزیده‌اند. این خطبه نه فقط در نهج البلاغه نیامده است، بلکه در مناقب ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) نیز در شمار خطبه‌های علی (ع) از آن نام برده نشده است. (طهرانی، ۱۴۳، ق: ۲۰۰/۷) از این خطبه متن‌های متعدد و متنوعی در دست است که اغلب آنها با یکدیگر متفاوت است؛ به گونه‌ای که پاره‌ای از متن‌ها جز عنوان واحد شباهت و اشتراکی با بقیه ندارد. و برخی نیز تنها دارای مقدمه و چند بند همسانند. گویی هر یک از این متن‌ها به منزله خطبه مستقلی است که عنوان واحدی بر

آنها نهاده شده است. چنانکه میان آنچه که حافظ رجب برسی (م پس از ۱۱۳) در مشارق انوار الیقین خود آورده (بی تا، ۱۷۰-۱۷۲) با سه نسخه ای که در الزام الناصب از این خطبه آمده است (حائری یزدی، ۱۴۲۲ق: ۱۷۸-۲۴۲) همانندی بسیار اندکی دیده می شود. برخی از این متن ها فاقد مقدمه است و بعضی دیگر با مقدمه ای در حمد و ثنای خدا و پیامبر آغاز می شود، تقریباً همه نسخه های موجود از بندهایی تشکیل یافته است که با انا انا شروع می شود و در ضمن آنها علی (ع) است از مناقب خود سخن می گوید مانند: اَنَا عِنْدِي مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ اَنَا مُقَدِّرُ الْأَقْوَاتِ، اَنَا نَاشِرُ الْأَمْوَاتِ اَنَا مُنْزِلُ الْقَطْرِ، اَنَا مُنَوِّرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ

پاره ای از متن های موجود از این خطبه علاوه بر افتخارات و مناقب علی (ع) حاوی پیشگویی هایی است که بر زبان آن حضرت جاری شده است. طبق یکی از متن هایی که در الزام الناصب آمده است. (همان، ۱۸۱-۲۱۳) وقتی ضمن ایراد خطبه سخن علی (ع) به اینجا می رسد که: «أَنَا ابْوَالْأَثْمَةِ الْأَطْهَارِ، اَنَا ابْوَالْمَهْدِيِّ الْقَائِمُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» مالک اشتر برمی خیزد و از زمان قیام قائم سؤال می کند و حاضران یکی پس از دیگری سخنان ایشان را قطع می کنند و درباره جزئیات حوادث می پرسند و آن حضرت در پاسخ آنها، به شرح دقایق رویدادهای آخرالزمان می پردازد. در پایان خطبه هنگامی که علی (ع) از صفات و خصوصیات یاران مهدی سخن به میان می آورد، گروهی از اصحاب برمی خیزند و نام یاران مهدی (ع) را جو یا می شوند، علی (ع) در پاسخ آنان اسامی یاران قائم آخرالزمان و شهرها و سرزمین های آنها را ذکر می کند، این خطبه با پاسخ علی (ع) به سؤال اشراف عراق درباره قیامت پایان می یابد.

اسناد و منابع

با وجود شهرت خطبه البیان پس از قرن هشتم و شرح های متعددی که در فاصله قرن نهم تا چهاردهم بر آن نوشته شده است، اسناد و منابع نخستین آن ناشناخته باقی مانده است، غالب کسانی که به شرح و گزارش این خطبه پرداخته اند، شیوع آن را نشانه صحت انتساب و استحکام اسناد آن تلقی کرده اند، چنانکه قاضی سعید قمی (متوفی بعد از ۱۲۳۱ ق) که متن یکی از

نسخه‌های خطبة البیان را در حدیث غمامه خود آورده، ضمن خودداری از ذکر اسناد آن، نوشته است «به سبب شایع بودن میان علمای شیعه و غیر ایشان بی‌نیاز است از ذکر سند» (قاضی سعید، نسخه خطی دانشگاه تهران، ۹۰-۹۱). این در حالی است که هیچ یک از مؤلفان کتب اربعه شیعه این خطبه را در کتاب‌های خود نقل نکرده‌اند، و همانگونه که پیش از این اشاره شد در نهج البلاغه و مناقب ابن شهر آشوب نیز نیامده است. علامه مجلسی (م) هم که در بحارالانوار هر نوع حدیثی را قطع نظر از صحت و سقم و قوت و ضعف آن گرد آورده است با تأکید بر اینکه این خطبه جز در کتب غالیان و نظایر آنان نیامده، (مجلسی، بی‌تا، ۷/ ۵۴) آگاهانه از نقل آن امتناع ورزیده است. بدین ترتیب می‌توان به این نتیجه رسید که خطبة البیان در هیچ یک از کتاب‌های معتبر و معروف شیعه نیامده است. حال آنکه وجود حدود قریب به بیست شرح و گزارش از این خطبه دلیل رواج آن در میان گروهی از علمای شیعه از قرن نهم بدین سو بوده است.

درباره اسناد و منابع خطبة البیان، پیش از این تحقیقاتی انجام گرفته است، هر چند این پژوهش‌ها چندان خرسند کننده نیست، می‌تواند تا حدودی پیشینه آن را در برابر دیدگان اهل تحقیق قرار دهد. پاره‌ای از این جستجوها چنان که اشاره شده عمدتاً جنبه سلبی دارد و مبین آن است که این خطبه فی‌المثل در نهج البلاغه و دیگر کتاب‌های معتبر شیعه نیامده است (به عنوان نمونه، نک؛ میرزای قمی، ۱۳۱۱ق، ص ۷۱۶) در مقابل برخی از جستجوها واجد جنبه ایجابی است. پژوهشگرانی که از این منظر به کاوش در اسناد و منابع خطبة البیان پرداخته‌اند، کوشیده‌اند تا نشان دهند که آیا می‌توان از این خطبه یا بندها و پاره‌های آن در منابع متقدم نشانی جست؟

لویی ماسینیون (متوفی ۱۹۶۱م/ ۱۳۴۱ش) شرق‌شناس و عرفان‌پژوه فرانسوی و محمدتقی دانش‌پژوه (متوفی ۱۳۷۵ش) نسخه‌شناس و محقق ایرانی از آن جمله‌اند.

ماسینیون ضمن مقاله‌ای که عبدالرحمن بدوی، محقق سرشناس مصری، آن را با عنوان «الانسان الكامل فی الاسلام و اصالة النشوریه» به عربی برگردانده و در مجموعه‌ای مشتمل بر مقالات شرق‌شناسان با نام «الانسان

الکامل فی الاسلام» به چاپ رسانده است، به جستجو در پیشینه و منابع این خطبه پرداخته است. ماسینیون در مقاله خود با اشاره به منابعی که به گفته او هبة الله شهرستانی آنها را مورد تأیید قرار داده، با قید احتمال سابقه خطبة البیان را به ۱۵۰ سال پیش از تألیف نهج البلاغه (حدود ۴۰۰ ق) رسانده است. وی همچنین با استناد به مطلبی که در تألیف از ابی القاسم نقل شده، سپس اقتباسی از آن در کتاب «البدء و التاریخ» مقدسی (نشر هیوار، ج ۲، ص ۱۷۴) آمده است، بر این نکته تأکید کرده است که این قطعه به طور کلی پیش از ۳۴۹ ق / ۹۶۰ م شناخته شده بوده است. (۱۹۷۶: ۱۳۳-۱۳۴) ماسینیون در ادامه جستجوی خود بر این نکته تأکید ورزیده است که غالیان متأخر شیعه خطبه های مستقلی براساس آن ساخته اند. وی به دو خطبه رایج در میان نصیریه با مضمون مشابه نیز که به علی(ع) نسبت داده شده اشاره کرده است. این دو خطبه به هم پیوسته که در نسخه پاریس به شماره ۵۱۸۸ ططنجیه (کذا = ططنجیه) نام دارد و ماسینیون آن را از خطبه های بر ساخته نصیریه شمرده است (همان جا) احتمالاً همان است که حافظ رجب برسی نیز در مشارق الانوار خود نقل کرده است. (ص ۱۶۶-۱۷۰). ماسینیون در عین حال با استناد به تاریخ طبری بدین نکته نیز تأکید کرده است که در اعلانیه کیسانیه هم که در سال ۲۷۸ ق / ۸۹۱ م نشر یافته، از برخی قسمت های این خطبه استفاده شده است. وی با رد قولی که مدعی روایت آن از امام باقر(ع) است، احتمال داده است که این خطبه از مجعولات سبائیه کوفه باشد که به تناسخ روح الهی اعتقاد داشتند. (همان، ۱۳۴) از مجموع آنچه ماسینیون در باب مآخذ و منشاء این خطبه نقل کرده است، مصطفی کامل الشیبی نویسنده کتاب تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری چنین استنباط کرده است که این خطبه از نظر ماسینیون جزء موارد نصیریه است (۱۳۵۹: ۱۲۰) این استنباط الشیبی در نوع خود شایسته تأمل است زیرا که تحلیل درونمایه این خطبه مؤید انطباق دقیق محتوای آن با عقاید مفوضه است که پیروان محمد بن نصیر نمیری از علمای برجسته بصره در قرن سوم نیز از آن جمله بودند (دریاره او و منابع متقدم در شناخت وی، نک، مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۳). بدین نکته پس از این باز خواهیم گشت. محمدتقی دانش پژوه نیز بی آنکه مشخصات دقیق منابع خود را ذکر کرده

باشد، از نقل بندهای این خطبه در تاریخ طبری، رجال کشی، بصائرالصغار، اختصاص مفید، هفت باب باباسیدنا و روضةالتسلیم و دیگر جاها خبر داده است (دانش پژوه، ۱۳۴۳: ۳۱۵) متأسفانه ایشان نمونه‌ای از این بندها را در نوشته خود نیاورده است تا امکان تطبیق با نسخه‌های موجود از متن خطبه فراهم آید. در هر حال از گفته او چنین بر می‌آید که برخی از بندهای این خطبه قدمتی افزون‌تر از متنی دارد که بررسی در کتاب مشارق خود آورده است، با این حال نقل ترجمه دو سه بند این خطبه در هفت باب بابا سیدنا (۱) که یکی از قدیمی‌ترین متون نزاری و اسماعیلی است (هاجسن ۱۳۷۱: ۵۳۲) نمی‌تواند مؤید اصالت و دلیل صحت انتساب آن به امام (ع) شمرده شود.

به جز بحث‌ها و اشاراتی که در باب اسناد و پیشینه این خطبه صورت گرفته است، برخی از علمای شیعه از منظر ادبی و تاریخی نیز به نقد آن پرداخته‌اند. سیدمصطفی آل‌حیدر در کتاب «بشارة الاسلام» خود متن آن را سست و دور از بلاغت و حاوی الفاظ غریب و کثرت تکرار دانسته است (۱۴۱۰ ق: ۶۵، ح ۲۱۴). سیدجعفر مرتضی عاملی نیز علاوه بر اشاره به وجود غلط‌های فاحش لغوی، ترکیبی و اشتقاقی، به تناقض مفاد برخی از اشارات موجود در پاره‌ای از متن‌های آن با واقعیت‌های تاریخی پرداخته است (۱۴۱۲: ۷۵) و وجود ضعف‌ها و اغلاط ادبی و تناقض‌های تاریخی را دلیل عدم انتساب آن به امام (ع) دانسته است.

از مجموعه آنچه از منظر سلبی و ایجابی در مورد منابع این خطبه گفته شده است، می‌توان به درستی قول علامه مجلسی صحه نهاد که «این خطبه جزء در کتب غالبان و مانند ایشان نیامده است» (مجلسی، بحار، ۳۴۸/۲۵).

شادروان استاد عبدالحسین زرین‌کوب نیز ضمن اشاره به اینکه «نقل و شرح آن در محیط غلات و بین عناصر منسوب به تأویل سابقه دارد» به این نکته نیز تأکید کرده است که «آنچه در باب مقام امامت از این خطبه مستفاد می‌شود با عقاید غلات و اسماعیلیه بیشتر شباهت دارد» (۱۳۶۲: ۳۲۴، ۳۲۵).

آنچه از تحلیل درونمایه خطبه به وضوح قابل استناد است، انطباق آن با عقاید مفوضه و دیگر غلات شیعه، از جمله اسماعیله و نیز شیعیان صوفی مسلک غالبی است. چنان که نقل و شرح آن نیز در میان همین گروه‌ها رواج

داشته است. به ویژه پس از قرن هشتم همه کسانی که به نقل و شرح این خطبه پرداخته‌اند در شمار همین گروه‌ها بوده‌اند.^۱

نه تنها درونمایه این خطبه مؤید انطباق آن با عقاید مفوضه و دیگر غالیان شیعه است، بلکه شناخته شده‌ترین ناقل آن یعنی حافظ رجب بررسی نیز به گواهی آثارش و به طور خاص محتوای مشارق‌الیقین خود، به افراط و غلو منسوب بوده است، چنانکه معاصرانش نیز او را به همین اتهام از جامعه شیعی طرد کرده بودند. بررسی خود به همین نکته تأکید ورزیده، هر چند کوشیده است تا ساحت خود را از غلو مبراً سازد و آنچه را که درباب ائمه و به ویژه امام علی(ع) نوشته و یا نقل کرده است حقایقی معرفی کند که دیگران و حتی فقهای عصر از درک و فهم آنها ناتوانند. (نک، بررسی، همان، ۱۵، ۱۴)

با این حال نه فقط معاصران وی بلکه بسیاری از علمای نامدار پس از عصر وی نیز او را از جمله غالیان شمرده‌اند.

آنچه از همین خطبه و نوشته‌های دیگر بررسی در مشارق‌انوار‌الیقین برمی‌آید مؤید آن است که سخنان او در باب ائمه، تکرار همان عقیده مفوضه قرن دوم و سوم هجری است. «مفوضه پیامبر و ائمه را موجودات فوق بشری می‌دانستند که دارای علم نامحدود از جمله علم برغیب و قدرت تصرف در کائنات بودند. این گروه جدید از غلات، پیامبر و ائمه را خدا نمی‌خواندند، بلکه معتقد بودند که خداوند کار جهان را از خلق و رزق و اختیار تشریح احکام، به آنان تفویض فرموده است. نتیجتاً پیامبر و ائمه عملاً تمام کارهایی را که خداوند باید انجام دهد، انجام می‌دهند با این فرق که قدرت خدا اصلی و قدرت آنان تبعی و فرعی است». (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۷۳-۶۱؛ برای دیدن نظر مؤلفان متقدم کتاب‌های ملل و نحل، نک: اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۲۳۸، بغدادی، ۱۳۶۷، ص ۲۴۰)

۱ - شاید در این میان تنها میرزا ابوالقاسم گیلانی معروف به میرزای قمی، مجتهد عصر فتحعلی‌شاه قاجار، را بتوان استثنا کرد، هر چند او در ضمن رساله «در توجیه خطبه‌البیان» خویش کوشیده است بندهای آن را به فرض صحت انتساب آنها به امام علی(ع) توجیه کند، پیش از ورود به بحث با تفصیل از تردید خود درباره صحت انتساب آن و اینکه هیچ یک از بزرگان شیعه اعم از کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی و نیز سیدرضی جامع نهج‌البلاغه به نقل آن نپرداخته‌اند، سخن گفته است. میرزای قمی علاوه بر تأکید بر این که این خطبه را «در کلام احدی از علمای معتبری که به او اعتماد باشد» ندیده است، این نکته را نیز یادآور شده است که این خطبه و نظایر آن «در کلام بعضی از متتسمین مسلک تصوف، از جمله در کتاب مناقب حافظ رجب بررسی بسیاری از عبارات خطبه‌البیان... هست» (میرزای قمی، ۱۳۱۱ ق، ص ۷۸۶)

تردیدی نیست که بندهایی از این خطبه نظیر: *أنا المَفْوَصُ الیَّ أَمْرُ الخَلْقِ، أَنَا أَرَسِيْتُ الجِبَالَ الشامخاتَ وَ فَجَّرْتُ العُيُونَ الجاریاتِ، أَنَا غَارَسْتُ الأشجارَ، أَنَا مُقَدِّرُ الأَقْوَاتِ، أَنَا ناشر الامواتِ، أَنَا مُنْزِلُ القَطْرِ، أَنَا مُنَوِّرُ الشَّمْسِ وَ القَمَرِ، أَنَا قِيَمُ القِيَامَةِ* و... (برسی، ۱۷۱-۱۷۰) جز بیان عقاید مفوضه و غالیان قرون دوم و سوم، که مورد لعن و انکار امامان برحق شیعه بودند، (۲) چیز دیگری نیست. قطع نظر از اینکه نقل و شرح این خطبه در میان غلات و اسماعیلیه می‌تواند مؤید جعل و وضع آن توسط همین گروه‌ها از مفوضه و نصیریه و دیگر غالیان بوده باشد، آنچه مسلم است این خطبه از قرن نهم بدین سو با نام حافظ رجب برسی پیوند خورده است و اغلب کسانی که پس از وی بدان استناد کرده یا به شرح و توجیه آن پرداخته‌اند از پیروان شیعی ابن‌عربی و از همفکران برسی بوده‌اند. هر چند در کتاب مشارق الیقین او بدین خطبه نامی نهاده نشده است، مأخذ کسانی که پس از وی به نقل و شرح آن پرداخته‌اند غالباً کتاب او بوده است.

جایگاه برسی در عرصه غلو در این قول مؤلف روضات الجنات که مصطفی کامل الشیبی در کتاب خود نقل کرده، به وضوح انعکاس یافته است: «گرچه غلو در هر زمانی وجود داشته. لیکن در آن دوران که شیعه توانسته بود لباس تعصب از تن برکنند، این برسی بود که موج تازه غالیگری را برانگیخت که اوج گرفت و با خود فرقه‌های غالی جدید آورد که به بابی‌گری و بهایی‌گری انجامید.» (خوانساری، ص ۲۸۴، به نقل از الشیبی، ص ۲۷۰)

موجی را که برسی در عرصه غالیگری برانگیخت پس از وی در آراء و عقاید، مشعشعیان، پیروان محمدبن فلاح (متوفی ۱۸۶۶ ق)، نوربخشیه، پیروان سیدمحمد نوربخش (متوفی ۱۸۶۹) صفویه، و سرانجام شیخیه، پیروان شیخ‌احمد احساسی (متوفی) و... ادامه یافت و در اعتقادات عام شیعیان امامی نیز تأثیر پاره‌ای از دیدگاه او همچنان قابل مطالعه است.

حافظ رجب برسی و دیدگاه دوگانه علمای شیعه درباره او

وی خود را رجب الحافظ البرسی معرفی می‌کند (برسی، بی‌تابی: ص ۱۴) نام کاملش رضی‌الدین رجب‌بن محمدبن رجب برسی حلی معروف به حافظ

است. در قرن هشتم و احتمالاً در ۷۴۳ ق در قریه «برس» بین حله و کوفه متولد شده است. با وجود اینکه در زمان حیات خویش از شهرت و آوازه برخوردار بوده، معاصرانش متعرض احوال او نشده‌اند، به همین جهت نه فقط از تاریخ دقیق تولد و وفات، بلکه از استادان، شاگردان او نیز اطلاعات قابل اعتنایی در دست نیست. (افندی اصفهانی، ۱۳۶۶: ۲/۲۰۵)

مؤلف ریاض العلماء و حیاض الفضلا وی را به عنوان محدث، شاعر، نویسنده و فقیه قرن هشتم و نهم معرفی کرده و از مهارت او در دانش‌های گوناگون سخن گفته است، به نوشته او از تتبع در آثارش چنین برمی‌آید که در علم اسرار حروف و اعداد توانا بوده، به طوری که در کتاب‌هایش اسامی پیامبر و ائمه را از آیات قرآن استخراج کرده است. (همان، ۲۰۵-۲۰۵/۲)

فقدان آگاهی‌های دقیق در باب زندگی او مصطفی کامل الشیبی را بر آن داشته است تا برای تعیین زمان حیاتش از تاریخ نگارش آثارش استمداد جوید. وی با سنجش شواهد و مقایسه تاریخ نخستین و واپسین کتاب بررسی نتیجه گرفته است که احتمالاً او در سال ۷۴۳ ق متولد شده و در سن هفتاد و چند سالگی، مدتی پس از ۸۱۳ ق در گذشته است. (الشیبی، ۲۴۵، ۲۴۴) در اینکه وی در دهه نخست قرن نهم در قید حیات بوده است نمی‌توان تردید کرد، مؤلف هدیه العارفین پس از معرفی او به عنوان شیعه غالی و اشاره به طرد وی از سوی علمای شیعه به سبب قصیده غالیانه‌اش در مورد امام علی (ع) و نقل بیتی از همان قصیده، می‌نویسد که حافظ رجب بررسی در سال ۸۰۲ در حال حیات بوده است. (بغدادی، ۱۹۵۵م، ۱/۳۶۵). تاریخ تألیف مشارق انوار الیقین او نیز چنانکه مؤلف ریاض العلماء و حیاض الفضلا براساس بعضی از نسخه‌های آن، اظهار کرده سال ۸۱۳ ق بوده است. بدین ترتیب می‌توان پذیرفت که وی مدتی پس از این تاریخ و احتمالاً در اواسط دهه دوم قرن نهم در گذشته است. (افندی اصفهانی، ۱۳۶۶، ۲/۲۰۵؛ الشیبی، ۲۴۵)

از سوانح حیات او اطلاعات خرسند کننده‌ای در دست نیست، ظاهراً مدتی از عمر خود را در ایران گذرانده است (همان، ص ۲۴۱) در باره محل دفن او نیز اختلاف نظر وجود دارد، شیخ عباس قمی بدو ارائه مأخذ دقیق با استناد به کتابی از یک صوفی عصر بررسی، بی‌آنکه متعرض نام کتاب و نویسنده آن

شده باشد، مدفن او را در مزار قتلگاه مشهد نشان داده و در پایان با ذکر «والله اعلم» در صحت ادعای صوفی مزبور تردید ورزیده است (قمی، ۱۳۲۷: ۱۸۱)، اقوال دیگری نیز در این زمینه اظهار شده است که برخی از آنها را الشیبی در کتاب خود نقل و نقد کرده است. (ص ۲۴۱، ۲۴۰)

نکته دیگری که مؤید ارتباط او با ایران و فرهنگ و ادب ایرانی است، اصرار او به استفاده از «تخلص» در پایان سروده‌های خویش به شیوه شاعران ایران است. با این حال ظاهراً برخلاف نظر مجلسی همیشه از نام معینی به عنوان تخلص استفاده نمی‌کرده، گاهی در پایان اشعار خود، برسی، حافظ برسی و یا حافظ را به عنوان تخلص شعری می‌آورده است. (همان جا)

به حافظ رجب برسی حدود دوازده کتاب و رساله نسبت داده شده است که «مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیرالمؤمنین» از شناخته شده‌ترین آنهاست (برای دیدن فهرست آثار او، نک، الشیبی، ص ۲۴۹-۲۴۸).

آنچه علیرغم فقدان اطلاعات کافی درباره دوره حیات و سوانح عمر او، موجب اشتهاوی در میان محدثان و شارحان احوال علمای سلف شده است، چنانکه پیش از این اشاره کردیم، اعتقادات خاص وی در مورد ائمه و به ویژه امام علی (ع) بوده است. او از همان روزگار حیاتش به افراط و غلو دربار ائمه شناخته می‌شد و به همین سبب نیز از سوی مردم و فقهای زمان خود طرد شده بود، این نکته نه فقط از اظهارات دیگران، بلکه از گفتار خود وی نیز به وضوح قابل استنباط است. (نک، برسی، همان، ۱۴-۱۵)

او نه فقط مطرود فقهای عصر خود بود بلکه در ادوار و اعصار بعد نیز از سوی فقها و علمای بنام شیعه به غلو منسوب بوده و طرد شده است. چنانکه پیش از این آوردیم مجلسی در بحار الانوار (۳۴۸/۲۵) ضمن بحث درباره خطبةالبیان و بیان علت پرهیز خود از نقل آن بدون تصریح به نام برسی غالیان را ناقلان آن قلمداد کرده بود و چون ناقل نامدار آن جز برسی کسی دیگر نبود، از قول او می‌توان استنباط کرد که مقصود او از اینکه این خطبه جزء در کتب غالیان و مانند ایشان نیامده است، کتاب برسی و همتایان او است.

مجلسی در جای دیگر ضمن توضیح کیفیت اعتقاد به پیامبر (ص) و ائمه (ع) و بیان صفات آنان، به صراحت تأکید کرده است که «آنچه برسی از

اخبار ضعیف نقل کرده است. اعتباری ندارد. (رساله اعتقادات، ص ۷)

پس از مجلسی فقیه نامدار دیگری که درباره او به اظهار نظر پرداخته، شیخ محمدبن حسین حرّ عاملی (متوفی ۱۱۰۴ ق) است. وی پس از آنکه در کتاب امل الأمل خود (۱۱۷/۲) از بررسی به عنوان محدث، شاعر، نویسنده و ادیب نام برده، بدین نکته تصریح کرده است که «در کتاب‌های او تندروی‌هایی است و اغلب او را به غلو منسوب ساخته‌اند». میرزا ابوالقاسم گیلانی، معروف به میرزای قمی (متوفی ۱۲۳۱ ق) فقیه پرآوازه عهد فتحعلی‌شاه قاجار یکی دیگر از فقهای نامدار شیعه است که در این زمینه به اظهار نظر پرداخته است. وی در رساله «در توجیه خطبة البیان» که ضمن کتاب جامع الشات او به چاپ رسیده است، هر چند به صراحت از غلو حافظ رجب بررسی سخن نگفته است، در چند جا خطبه‌هایی از آن گونه را که بررسی در کتاب مشارق انوار الیقین خود نقل کرده به غالیان و منتسبان به تصوف نسبت داده و با نقل قول مجلسی درباره بررسی، به طور ضمنی بر صحت داوری مجلسی در باب بررسی صحه نهاده است. (نک میرزای قمی؛ ص ۷۸۶ به بعد)

یکی دیگر از علمای پرآوازه شیعه که به صراحت در مورد حافظ رجب بررسی و محتوای آثارش سخن گفته سیدمحسن امین (متوفی ۱۳۷۳ ق) است. وی ضمن بحث درباره اسلوب و درونمایه آثار بررسی می‌نویسد: «او به آوردن سجع در آثار خود حریص بود و در تألیفاتش خطا و آشفتگی و تندروی‌های زیان‌آمیز وجود دارد». (امین، ۱۳۷۵ ق: ۶/۴۶۶)

وی در ادامه کلام خود ضمن تخطئه استفاده بررسی از علم اعداد و اسرار حروف به منظور استخراج اسامی ائمه (ع) از آیات قرآن می‌افزاید: «با وجود روایات انکارناپذیری که در مورد فضائل ائمه (ع) وجود دارد، نیازی به دست یازیدن به مطالب قابل تشکیک و اختراع نماز و زیارت برای آنها نیست، اگرچه آنها در نهایت فصاحت نیز بیان شده باشند، سیدمحسن امین در پایان گفتار خود درباره بررسی بار دیگر تأکید می‌کند: «کتاب‌های او چندان سودمند نیست و پاره‌ای از آنها زیان‌آمیز است. (امین، همان جا)

با این حال جمعی دیگر از علمای شیعه به جانبداری از حافظ رجب بررسی پرداخته‌اند و یا با استناد به اقوال و منقولات او به هم‌نوایی با وی

برخاسته‌اند. شادروانان علامه امینی و استادسیدجلال‌الدین آشتیانی را می‌توان از مدافعان صمیمی حافظ رجب برسی به شمار آورد.

شادروان علامه امینی بدون آنکه وارد بحث درباره خطبه‌البيان شود، با تأکید بر مبراً بودن آثار برسی از غلو، به طور ضمنی بر صحت انتساب این خطبه به امام(ع) نیز مهر تأیید نهاده است، علامه ضمن معرفی برسی می‌نویسد: «کتاب‌های او سرشار از تحقیق و دقت نظر است». (امینی، ۵۰/۷) و اضافه می‌کند که «او در دوستی ائمه دین آرا و نظریاتی دارد که به سبب آنها مردم عادی وی را به اتهام غلو و تندروی طرد کرده‌اند» (همان) با این حال تأکید می‌کند که «همه آنچه را که برسی به ائمه نسبت داده است دون مرتبه غلو است». (همان)

صاحب‌الغدیر سپس به نقد نظر سیدمحسن امین مؤلف اعیان‌الشیعه در باب برسی می‌پردازد و می‌نویسد: سیدمحسن امین به اشتباه و غلو در گفتار برسی اشاره کرده، از وجود ضرر در گفته‌های او سخن به میان آورده است، در صورتی که در شعر برسی جز فضائل و مناقب مسلم ائمه و مراثی آنها سخن گفته نشده است و هر گونه اتهام غلو و خبط در مورد او، اتهامی به دور از واقعیت است و دلیلی بر صحت این اتهامات در آثار برسی نمی‌توان یافت (همان، ص ۵۳) علامه امینی داوری خود را در مورد برسی به چند روایت از ائمه(ع) و از جمله به حدیثی منسوب به امیرالمؤمنین(ع) مستند ساخته، از قول امام علی(ع) نقل کرده است: **إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا، قُولُوا إِنَّا عَبِيدٌ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ.**

دفاع قاطع علامه امینی از حافظ رجب برسی و مبراً دانستن او و آثارش از هرگونه غلو و خطا، در نگاه نخست این گمان را در ذهن خواننده برمی‌انگیزد که شاید ایشان آثار برسی به ویژه مشارق انوار الیقین او را با تأمل و دقت از نظر نگذرانده‌اند، اما تأکید او بر تعمق در آثار برسی آن هم بیش از یک بار، بر شگفتی خواننده می‌افزاید علامه امینی به صراحت می‌نویسد: «ما با اینکه بیش از یک بار تألیفات برسی را مورد تفحص و تعمق قرار دادیم شاهدی بر آنچه (سیدمحسن امینی) می‌گوید (وجود غلو خطا) نیافتیم. (همان، ۵۰) داوری علامه امینی درباره برسی و تألیفاتش از این حیث شگفتی خواننده

را بر نمی‌انگیزد که نظر او کاملاً مغایر با داوری علمای نامدار سلف نظیر مجلسی، حرّعاملی، میرزای قمی و سیدمحسن امین است بلکه از آن روی مایه شگفتی است که هر کس تنها یک بار مشارق انوار الیقین برسی را مرور کرده دعوی‌های غلوآمیزی نظیر *أنا خالق السموات و الارض* که وی به امام علی(ع) نسبت داده است از نظر گذرانده باشد، گزیر و گریزی جزء تأیید نظر علمای سلف و نقض دیدگاه امینی نخواهد داشت.

اگر روایاتی را که شادروان امینی از قول ائمه(ع) نقل کرده و به منظور تبرئه ساحت برسی از غلو بدان‌ها تمسک بسته است، روایاتی صحیح و غیرقابل خدشه نیز تلقی کنیم، هرگز نمی‌توانیم آنها را مستندی برای توجیه گفتارها و منقولات غالبانه برسی قرار دهیم.

به عنوان نمونه یکی از این روایت‌ها که پیش از این نقل شد از سه بخش تشکیل یافته است: *ایاکم و الغلو، قولوا انا عبیدُ مربوبون و قولوا فی فضلنا ما شئتم*، مضمون روایت ضمن پرهیز دادن از غلو در مورد امامان(ع) و تأکید بر مربوب، مخلوق بودن آنان، بیان فضائل ایشان را مجاز می‌شمارد. بدیهی است که جمله سوم بر فضائل واقعی ائمه(ع) دلالت دارد نه بر هر آنچه که مدعیان پیروی از ائمه(ع) فضل بینگارند و براساس توهّمات و تخیلات خود هر نوع صفت غالبانه را به این بهانه که امام با جمله *«قولوا ما شئتم»* آن را مجاز دانسته است به ائمه نسبت دهند.

تردیدی نیست که *«قولوا ما شئتم»* بعد از جمله *«ایاکم و الغلو فینا»* و *«قولوا انا عبیدُ مربوبون»* که به مثابه شروط این اجازه هستند، آمده است و قطعاً این اذن و اجازه با فقدان شروط منتفی خواهد بود.

باری اگر آنچه را که برسی به امام علی نسبت داده است غلو ندانیم و نظر مؤکد صاحب‌الغدیر را درباره منزه بودن حافظ رجب برسی از هرگونه خبط و غلو بپذیریم و آنها را به گفته وی اتهاماتی به دور از واقعیت تلقی کنیم تاگزیریم تعریفی دوباره از غلو عرضه داریم، تعریفی که شایسته بود علامه امینی پیش از دیگران به بیان آن مبادرت می‌ورزید. در هر حال آنچه از دیدگاه امینی درباره غلو استنباط می‌شود آن است که تنها کسانی را می‌توان غالی شمرد که صراحتاً به *«الوهیت ائمه(ع)»* معتقد باشند و این دیدگاه از

جهاتی یادآور دیدگاه مفوضه و غالیان قرون دوم و سوم است که معتقد بودند پیامبر و ائمه خدا نیستند اما خداوند کار جهان را اعم از خلق کردن و روزی دادن و... به آنان تفویض کرده است. (نک، اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۲۳۸، بغدادی، ۱۳۶۷، ص ۲۴۰، نیز، مدرس طباطبایی ۱۳۸۶، ۶۲-۶۱).

به جزء علامه امینی از دیرباز گروهی دیگر از علمای شیعه پیرو ابن عربی از سیدحیدر آملی تا استاد جلال‌الدین آشتیانی، تحت تأثیر آموزه‌های ابن عربی و ملاصدرا، بی‌آنکه به بحث در اسناد خطبة البیان پردازند مفاد آن را منطبق با حقیقت تلقی کرده‌اند. این گروه از علمای شیعه با در آمیختن معتقدات تصوف و تشیع و با توسل به نظریه انسان کامل و یا تمسک به برخی احادیث قدسی درباره قرب نوافل و قرب فرایض انتساب صفاتی نظیر خلق کردن و روزی دادن را به انسان کامل به طور عام و امام علی(ع) به طور خاص امری بدیهی، مقبول و غیرغالیانه پنداشته‌اند (از جمله نک، جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۰۵).

استاد سیدجلال آشتیانی پس از اشاره به اینکه در سه خطبه موسوم به خطبة البیان، خطبة تطنجیه و خطبة افتخار، کلماتی از حضرت امیر در زمینه سریان انسان کامل در همه موجودات به تفصیل وارد شده است، می‌نویسد: «مولانا حافظ رجب انار الله برهانه» این خطبه را در کتاب خود آورده است. برخی از محدثین شیخ رجب را به واسطه نقل این خطبه رمی به غلو نموده‌اند. اشخاصی که از مقام ولایت و نحوه احاطه وجود ولی بر کائنات بی‌خبرند این قبیل از مطالب را غلوآمیز می‌دانند، در حالی که غلو امر دیگری است. در عین اثبات این شئون برای مقام ولایت، باید ولی را عبد مربوب دانست و برای او استقلال وجودی قائل نبود و همه کمالات او را از حق دانست.

ما، فوق مراتبی که در این خطبه و امثال آن ذکر شده است، در مطاوی شرح (شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم) تبع الاعلام المحققین، برای مقام ولایت ثابت کرده‌ایم و کسی را که ما را رمی بر غلو نماید، ما او را تحمیق می‌کنیم: «چه داند آنکه اشتری می‌چراند». سریان ولایت علی علیه‌السلام در عوالم وجودی از غامض‌ترین مسائل عرفانی و فن ربوبی است». (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۶۵۴-۶۵۳) استاد آشتیانی در عین حال که معترف است «این خطبه از حیث سند قابل خدشه است» با این وصف تأکید می‌کند که

«مدلول آن اگر این خطبه از حضرت مولی هم نباشد، در کمال صحت و اتقان است». (همان، ص ۶۵۵) شادروان آشتیانی در نقد نظر علمای کبار شیعه در خصوص این خطبه، به استدلالی تمسک جسته است که قرن‌ها پیش حافظ رجب بررسی در دفاع از خود و نقد دیدگاه فقها و علمای معاصر خویش، عیناً همان را ذکر کرده است (نک، بررسی، ص، ۱۴-۱۵) به اعتقاد آشتیانی «نباید توقع داشت کسانی که عمر خود را صرف تحقیق مسائل کلامی و فقهی و مبانی اصولی کرده‌اند و حول این قبیل از مسائل عالیه نگشته‌اند، این قسم از مبانی را تصدیق کنند، چون فهم این قبیل از روایات در نهایت غموض است». (همان، ص ۶۵۵)

باری به نظر می‌رسد آنچه این گروه از علمای متأثر از آموزه‌های ابن عربی در باب ولایت تکوینی، صفات انسان کامل و تصرف او در نظام هستی ذکر کرده‌اند، با غمض عین از ظواهر توجیهات، از حیث ماهیت و محتوی تفاوت بارزی با آنچه غلات نخستین مخصوصاً مفضوئه دربارهٔ ائمه گفته‌اند، ندارد.

ترجمه‌ها و شروح خطبة البیان

ترجمه‌ها و شرح‌های متعددی از خطبة البیان موجود است که نشان دهنده رواج و اشتهار آن بعد از قرن نهم هجری است، قدیمی‌ترین شرحی که از این خطبه در دست است به سیدشریف گرگانی (م ۱۱۶ ق) نسبت داده شده است، اگر در صحت انتساب این شرح به سیدشریف گرگانی تردید کنیم که آمیخته - بودن محتوای آن با غلو و افراط این تردید را دامن می‌زند - و آن را نوشته سیدشریف نقطوی نگارنده ذره نامه بدانیم (منزوی، ۱۳۳۰: ۱۴/۲) باید شرح و ترجمه خطبة البیان اثر شاپور کاشانی را که در سال ۸۴۶ هجری نوشته شده است قدیمی‌ترین شرحی که بر این خطبه نوشته شده است گزارش می‌دانیم متأخرترین شرحی که بر این خطبه نوشته شده است گزارش درآمده است. احتمالاً پس از این تاریخ نیز شروحن بر این خطبه نوشته شده باشد که در حال حاضر اطلاعی از آنها نداریم.

در ذیل به معرفی برخی ترجمه‌ها و شروح موجود از این خطبه می‌پردازیم، و درباره تعدادی از آنها که از اهمیت و شهرت بیشتری برخوردارند توضیح افزونتری می‌دهیم.

۱. شرح خطبة البیان منسوب به میرسیدشریف گرگانی متوفی ۸۱۶ هجری یا سیدشریف نقطوی.

۲. شرح و ترجمه خطبة البیان اثر منظوم شاپور کاشانی که به سال ۸۴۶ سروده شده است.

۳. شرح و ترجمه خطبة البیان از ناشناس به روایت ابن‌عبدالفتاح، نگارش ۹۲۰ - ۹۰۹ که نسخه‌ای از آن به شماره ۲۳۹۸/۳۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است.

۴. خلاصة الترجمان فی تأویل خطبة البیان که در سال ۱۰۱۳ توسط محمدبن محمود دهدار نوشته شده است.

۵. گزارشی به زبان ترکی در یک مجلد که چلبی (م ۱۰۶۷) در کشف الظنون از آن یاد کرده است.

۶. ترجمه خطبة البیان از نورعلیشاه (م ۱۲۱۲) که نسخه آن در کتابی سپهسالار موجود است.

۷. در توجیه خطبة البیان از میرزا ابوالقاسم گیلانی که نگارش آن در رمضان ۱۲۱۳ پایان یافته است.

۸. گزارش فارسی معالم التنزیل از مجدالاشراف شیرازی ذهبی (م ۱۲۱۶) این گزارش به سال ۱۳۴۳ هجری در شیراز چاپ شده است.

۹. گزارش سیدحسین قدسی شریفی، نگارش: ۱۳۶۲ هجری از میان شروح و ترجمه‌های فوق برخی از اهمیت بیشتری برخوردارند، وجود نسخه‌های متعدد خطی و چاپی از آنها را می‌توان دلیل این اهمیت تلقی کرد، از این رو توضیح گسترده‌تری را در مورد آنها لازم دیدیم.

این شرح‌ها و ترجمه‌ها عبارتند از:

۱. شرح و ترجمه خطبة البیان از شاپور کاشانی

۲. شرح خطبة البیان منسوب به سیدشریف گرگانی

۳. خلاصه الترجمان فی تأویل خطبةالبیان اثر محمدبن محمود دهدار
۴. در توجیه خطبةالبیان از میرزا ابوالقاسم گیلانی (محقق قمی)

شرح و ترجمه منظوم خطبةالبیان

این شرح و ترجمه منظوم که به اعتباری می توان آن را قدیمی ترین گزارش درباره خطبةالبیان نامید اثر شاپور کاشانی (درباره اونک، طهرانی، ۴۹۱/۹؛ خنیاپور، ۱۳۴۰: ۱۵) شاعر سده نهم هجری است، شاپور این منظومه را در سال ۸۴۶ به نام شمس الدین محمد فرمانروای کاشانی سروده است. این اثر که با مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش پژوه در مجله دانشکده ادبیات س ۱۱ ش ۳۰۴ چاپ شده است. با بیت زیر آغاز می شود:

حرف اول به نام آن معبود کو سمت فی الارض و السما موجود

آنگاه شاعر به تاریخ سرایش اثر خود اشاره کرده و می گوید:

روزی از روزگار در کاشان مقصد ماه و بهمن و رمضان
خلق در طاعت خدا دلخوش سال تاریخ هشتصد و چهل و شش

شاپور پس از این مقدمات به ترجمه و شرح خطبةالبیان می پردازد، شیوه کارش بدین گونه است که ابتدا جمله ای از عبارتهای خطبةالبیان را نقل می کند سپس به ترجمه و احیاناً شرح آن مبادرت می ورزد به عنوان مثال: انا الذی عنده مفاتیح الغیب (صدق علی)

منم از حکم خالق بی عیب مطلع بر کلید مخزن غیب

این اثر در پاره ای از نسخه ها به صورت زیر پایان می پذیرد:

انا اظهر کیف اشاء (صدق علی)

منم آن کس که می شوم ظاهر همه حالی به قدرت قادر

ولی در متنی که دانش پژوه آن را براساس دو نسخه تصحیح کرده و به چاپ سپرده است با این ابیات پایان می یابد:

انا عبدالله تعالی

منم آنکس که با بزرگی و جاه هستم از بندگان خاص اله
تابع اوست جسم و جان و عروق حضرتش خالق است و من مخلوق
هزاران درود و هزاران سلام زما بر محمد علیه السلام

شرح خطبة البيان منسوب به سیدشریف

در انتساب این شرح به سیدشریف گرگانی به سبب ناسازگاری اندیشه او با تندروی‌ها و غلوهای موجود در آن تردید ورزیده‌اند و احتمال داده‌اند که از سیدشریف نقطوی نگارنده ذره‌نامه باشد. (منزوی، ۱۳۳۲: ۱۴/۲)

شیخ آقا بزرگ تهرانی به طوری که در صفحه ۲۱۰ جلد ۱۳ الذریعه تصریح کرده است. آن را ضمن مجموعه ارزشمند در کتابخانه «امام امیرالمؤمنین(ع)» نجف دیده است که در تاریخ ۹۷۶ هـ کتابت شده و فاقد نام مؤلف بوده است. (ج ۱۳/ ۲۱۰)

نسخه موجود از شرح سیدشریف در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۲۶/۱۰۱۵ در مجموعه‌ای قرار دارد که جز آن ۳۹ رساله دیگر از جمله متن خطبة البيان را نیز در برمی‌گیرد.

این شرح با جمله «سیاس نامحصور و ستایش موفور نثار ذات علی عظیمی است که خطبه بیان معانی بدیع حکمت او بر منابر وجود هر موجودی مذکور می‌باشد...» آغاز می‌شود.

بعد از تحمید و نقل چند بیت در مدح علی(ع) آمده است: «جمیع متوحد از صوفیه و غیر هم در طریقه توحید و حقایق معارف که در باب ذات و صفات واجب‌الوجود عزاسمه به ظهور آورده‌اند و در شطحیات و طامات (خویشتن) و در رسائل و مسائلی که اظهار کرده‌اند همه از خرمن کمال این خطبه و قطره‌ای از بحر ذخایر این کلمات قدسیه حضرت علی(ع) بوده است...»

نویسنده در سومین صفحه این نسخه ادعا کرده است که این خطبه در میان طایفه شیعه و مجتهدین ایشان از فقها متکلمین غایت ظهور و کمال اشتها دارد و بر طریق سند مستند به اسدالله الغالب می‌شود اما به واسطه آنکه طبیعت‌ها که به تقلید و رسوم معتاد شده‌اند و از حد ابناء و اجداد تجاوز

نموده‌اند و از مشاهده جمال معنی او بی بهره بوده‌اند در توجیه ترکیبات این کلمات مرتکب بسی (مهملات) مالاوائل شده‌اند و آخر الامر گفته‌اند که علی علیه السلام بر طریق حکایت عن الله تعالی این را (مبتنی) گردانیده است. سیدشریف بی آنکه به شرح تفصیلی و تفسیر هر یک از کلمات و جملات این خطبه بپردازد، به طوری که خود نیز اشاره کرده است، (صفحه ۳ نسخه دانشگاه) به شرح اجمالی کل خطبه اکتفا نموده است. او پس از مقدمه می‌نویسد «اگر سائلی سؤال کند که توجیه این سخنان که: «أنا المصور فی الارجام و أنا النور الذی اقتبس منه موسی فهدی» و امثال این‌ها که منقول از حضرت امام علی بن ابی طالب است به چه طریق کرده شود که مطابق شرع و از طریق الحاد و زندقه و تناسخ و حلول برطرف باشد و بر او مخالف و غیر او را اعتراض نیاید؟ و چه معنی حضرت ایشان را باعث بر این سخنان شد و از حضرت رسالت که خاتم انبیاء و مقصود آفرینش اوست از این کلمات مر وی نیست؟

سیدشریف بعد از طرح این سؤالات تا پایان کتاب خود به جواب آنها پرداخته و با ابیاتی در وصف علی (ع)، نوشته خود را به انجام رسانده است. بیت پایانی آن چنین است:

شرف معجزات او بر زندقه حدیث نور چراغ است و دیده اعمی

در زیر بیت نوشته شده است «رسالة شرح خطبة البیان سیدشریف رحمة الله تحت بحمد الله و فیضه» نسخه کتابخانه دانشگاه فاقد تاریخ است.

خلاصه الترجمان فی تأویل خطبة البیان

یکی دیگر از شرح‌هایی که بر خطبة البیان نوشته شده است. خلاصه الترجمان فی تأویل خطبة البیان نام دارد. وجود نسخه‌های متعددی از این کتاب در کتابخانه‌های مختلف کشور از جمله در خانقاه شاه نعمت‌الله، ملک، کتابخانه مرکزی دانشگاه، کتابخانه مجلس و کتابخانه آستان قدس رضوی دلیل بر اهمیت و اشتهار آن است. خلاصه الترجمان فی تأویل خطبة البیان در سال ۱۰۱۳ توسط محمدبن محمود دهمدار نوشته شده است؛ او

طبق تصریح خود (صفحه ۴ نسخه دانشگاه) این کتاب را برای شخصی که از او به عنوان خان خانان نام می‌برد نوشته است.

دیرینه‌ترین نسخه خلاصه الترجمان در کتابخانه خانقاه شاه نعمت‌الله ولی نگهداری می‌شود که در رمضان سال ۱۰۹۵ کتابت شده است. نسخه که از این کتاب در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۳۱۷/۲ موجود است، در سال ۱۲۲۹ نوشته شده است و با جمله «الحمد لله الذی خلق الانسان علمه البیان» شروع می‌شود و با عبارت: «الحمد علی الاتمام و الفوز بحسن الاختام و الصلوة و السلام علی سید الانام محمد و اله الکرام» پایان می‌یابد. این نسخه بالغ بر ۱۵۴ صفحه و در مجموعه‌ای به قطع حبیبی قرار دارد.

دهدار در ابتدای کتاب خود پس از تحمید و اشاره به چگونگی نگارش کتاب و پیش از اینکه به شرح و تأویل خطبة البیان پردازد، تمهیدی و سپس مقدمه‌ای را لازم دیده است. او در زیر عنوان تمهید به تعریف کلام محکم، متشابه و شطح پرداخته و در پایان نتیجه گرفته است: «پس آن کلام چون به ظاهر حرف تشابه با کلام مشبیه و مجسمه و ذناقه دارد و به تأویل حقیقت آن تشابه با کلام شرع می‌یابد آن را متشابه گفتند... اکنون امثال این متشابهات اگر از جماعت اهل بیت علیهم السلام - من الملک العلام مروی باشد یا از کبار صحابه کرام - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - آن را به نام شطح خواندن ترک ادب است و البته متشابه از آن تفسیر باید نمود دهدار در آخر تمهید می‌افزاید: «و از جمله متشابهات که در هنگام استتار بشریت و غلبه ظهور جذبات الوهیت از آن مهندس کارخانه لاهوتی و مقرر احکام جبروتی (ع) صادر شده این خطبه است که به «خطبة البیان اشتهار دارد؛ و امید به کرم و هاب علیم، و جواد کریم آنست که مؤمنان صادق الاعتقاد از این تأویلات انتفاع یابند. دهدار تحت عنوان مقدمه به بحث درباره عالم جبروت و عالم ملکوت و ولایت محمدی و ولایت علی بن ابی طالب می‌پردازد و ضمن آن نتیجه می‌گیرد که هیچ موجودی از ممکنات خارج از تأثیر ائمه نیستند.

او پس از نقل و تفسیر جملاتی از امام در مورد وراثت علم و ولایت پیامبر، مقدمه را به پایان برده، به تفسیر و تأویل متن خطبة البیان پرداخته است. شرح دهدار در سال ۱۳۷۸ ش با اهتمام و تصحیح محمدحسین اکبری

ساوی توسط انتشارات صائب در تهران به چاپ رسیده است. ما در معرفی آن از نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۳۱۷/۲ بهره گرفته ایم.

در توجیه خطبة البیان

این رساله نوشته میرزا ابوالقاسم بن محمدحسن گیلانی معروف به میرزای قمی از علمای بنام و مجتهد سرشناس عهد فتحعلی شاه قاجار است. وی این رساله را به سال ۱۲۱۳ ق در پاسخ به پرسش یکی از مؤمنان درباره صحت و سقم انتساب خطبة البیان به امام علی (ع) و مقصود از پاره‌ای عبارت‌های مذکور در آن نظیر *أنا خالق السموات والأرض*، به فرض صحت انتساب این خطبه، نوشته و ضمن کتاب *جامع الشتات* او در سال ۱۳۱۱ ق به چاپ رسیده است. میرزای قمی این رساله را پس از طرح موضوع و تمهید مقدمات بحث در دو فصل پرداخته است. وی ضمن تأکید بر اینکه انتساب این خطبه بر ایشان ثابت نشده، تصریح کرده است که «رؤسای شیعه که عمده اخبار و آثار اهل بیت از ایشان رسیده، هیچ یک این خطبه را ذکر نکرده‌اند، نه فقط سیدرضی آن را در *نهج البلاغه* نیاورده است، بلکه «در کلام احدی از علمای معتبری که به او اعتماد باشد» ندیده است. (۱۳۱۱ ق، ص ۷۸۶) وی افزوده است که «این خطبه و نظیر آن از کلمات که مشابه آن است در کلام بعضی از متنسّمین مسلک تصوف هست، از جمله در کتاب *مناقب* (کذا = مشارق) حافظ رجب برسی، بسیاری از عبارات *خطبة البیان* و خطبه دیگری موسوم به *خطبه* (کذا) و غیر آن هست» (همان) میرزا پس از نقل برخی از جملات *خطبة البیان* از کتاب برسی، با استناد به رساله اعتقادات علامه مجلسی از قول او نوشته است: «آنچه برسی نقل کرده است اعتباری ندارد». (همان، ص ۷۸۷، قس، مجلسی، رساله اعتقادات، ص ۷، براساس ورق شماری)

میرزا قمی در ادامه بحث، تناقض بعضی از عبارت‌های این خطبه را (نظیر: *أنا أوجدت السموات السبع والأرضين في طرفة عين*) با قرآن نشان داده است وی در فصل اول رساله با انتساب ضمنی این خطبه به غلات با تمهید مقدماتی به بحث تفصیلی درباره غلات شیعه و طرد آنها از سوی ائمه (ع)

پرداخته است، (همان، ص ۱۷۱۷). او سپس با فرض صحت انتساب خطبه به امیرالمؤمنین (ع) عبارات آن را از جمله متشابهاات دانسته و تأکید کرده است که «تا محکّمات کلام خدا و معصومین علیهم السلام ایستاده است، اهل دین و ایمان را نشاید که پیرامون متشابهاات گردند (همان، ص ۱۷۹۱). او بارها در خلال مباحث خود به تعبیر گوناگون درباره صحت سند و صدور این خطبه از امام (ع) تردید ورزیده، به صراحت نوشته است که «عقل قاطع دلالت بر بطلان آن می کند و همه قرآن و احادیث دلالت بر بطلان آن دارد، چگونه می شد که از مثل امیرالمؤمنین (ع) کلامی بر طبق آن وارد شود» (همان، ص ۱۷۹۲) با این حال، میرزا فصل دوم رساله «در توجیه خطبة البيان» خود را، با این فرض غیرمحمّتل که ممکن است این خطبه از ناحیه امام صادر شده باشد، به توجیه پاره ای از عبارت های آن اختصاص داده و ضمن آن کوشیده است تا از رهگذر تأویل، توجیه نقلی و عقلی برای آنها بیابد.

متن خطبة البيان

و من خطبة له عليه السلام، قال:

أنا عندی مفاتیح الغیب، لا یعلمها بعد رسول الله إلا أنا، أنا ذوالقرنین المذکور فی الصّحف الأولى، أنا صاحب خاتم سلیمان، أنا ولیّ الحساب، أنا صاحب الصّراط والموقف، أنا قاسم الجنّه والنّار بأمر ربی، أنا آدم الأول، أنا نوح الأول، أنا آیه الجبار، أنا حقیقه الأسرار، أنا مورّق الأشجار، أنا موع الثّمّار، أنا مفجّر العیون، أنا مجری الأنهار، أنا خازن العلم، أنا طور الحلم، أنا امیر المؤمنین، أنا عین القین، أنا حجه الله فی السموات و الأرض أنا الرّادفه، أنا الصّاعقه، أنا الصّیحه بالحق، أنا السّاعه لمن کذب بها، أنا ذلك الكتاب الذی لا ریب فیهِ، أنا الأسماء الحسنی الّتی أمر أن یدعی بها، أنا ذلك النّور الذی اقتبس منه الهدی، أنا صاحب الصّور، أنا مخرج من فی القبور، أنا صاحب يوم النّشور، أنا صاحب نوح و منجیه، اناصاحب آیوب المبتلی و شافیه، أنا أقمت السموات بأمر ربّی، أنا صاحب إبراهیم، أنا سرّ کلیم، أنا الناظر فی الملکوت، أنا أمر الحی الذی لا یموت، أنا ولیّ الحق علی سائر الخلق، انا الذی لا یبدل القول، أنا الذی لا یبید

القوم لى وحساب الخلق الى، أنا المفوض الى أمر الخلائق، أنا خليفه الإله الخالق، أنا سر الله فى بلاده وحجته على عباده، أنا أمر الله و الروح كما قال سبحانه: «أنا سر الله فى بلاده، وحجته على عباده، أنا أمر الله والروح، كما قال سبحانه و يسألونك عن الروح قل الروح من أمر ربي» أنا أرسيت الجبال الشامخات، وفجرت العيون الجاريات، أنا غارس الأشجار و مخرج الألوان و الثمار، أنا مقدر الأوقات، أنا ناشر الأموات، أنا منزل القطر، أنا منور الشمس والقمر والنجوم، أنا قيم القيامة، أنا القيم الساعه، أنا الواجب له من الله الطاعه، أنا سر الله المخزون أنا العالم بما كان و ما يكون، أنا صلوات المؤمنين و صيامهم، أنا مولاهم و أمامهم، أنا صاحب النشر الأول و الآخر، أنا صاحب المناقب و المفخر، أنا صاحب الكواكب، أنا عذاب الله الواصب، أنا مهلك الجبابره الأول، أنا مزيل الدول، أنا صاحب الزلازل و الرجف، أنا صاحب الكسوف و الخسوف، أنا مدمر الفراعنه بسيفى هذا، أنا الذى أقامنى الله فى الأظله و دعاهم إلى طاعتي، فلما ظهرت أنكروا فقال الله سبحانه: «فلما جاءهم ما كفروا به» أنا نور الأنوار، أنا حامل العرش مع الأبرار، أنا صاحب الكتب السالفه، أنا باب الله الذى لا يفتح لمن كذب به ولا يذوق الجنة، أنا الذى تزدهم الملائكه على الملائكه على فراشى، و تعرفنى عباد أقاليم الدنيا، أنا ردت لى الشمس مرتين، و سلمت على كرتين، و صليت مع رسول الله القبلتين، و بايعت البيعتين، أنا صاحب بدر و حنين، أنا الطور، أنا الكتاب المسطور، أنا البحر المسجور، أنا البيت المعمور، أنا الذى دعا الله الخلائق إلى طاعتي فكفرت و أصرت فمسخت، و أجابت أمة فنجت و أزلقت، أنا الذى بيدى مفاتيح الجنان و مخاليد النيران كرامة من الله، أنا مع رسول الله فى الأرض و فى السماء، أنا المسيح حيث لا روح يتحرك و لا نفس، يتنفس غيرى، أنا صاحب قرون الأولى، أنا الصامت و محمد الناطق أنا جاوزت بموسى فى البحر و أغرقت فرعون و جنوده و أنا أعلم همهم البهائم و منطق الطير، أنا الذى أجوز السموات السبع و الأرضين السبع فى طرفه العين، أنا المتكلم على لسان عيسى فى المهدي، أنا الذى يصلّى عيسى خلفى، أنا الذى انقلب فى الصور كيف شاء الله، أنا مصباح الهدى، أنا مفتاح التقى، أنا الآخرة و الأولى، أنا الذى أرى أعمال

العباد، أنا خازن السموات والأرض بأمر ربّ العالمين، أنا القائم بالقسط، أنا ديان الدين، أنا الذي لا تقبل الأعمال إلا بولايتي، ولا تنفع الحسنات إلا بحبّي، أنا العالم بمدار الفلك الدّوار، أنا صاحب مكيال و قطرات الامطار، ورمل القفار باذن الملك الجبار، أنا الذي أقتل مرتين، وأحيا مرتين، وأظهر كيف شئت، أنا محصى الخلاق و ان كثروا، انا محاسبهم بامر ربي، انا الذي عندي الف كتاب من كتاب الانبياء، انا الذي جحد ولايتي الف امه فمسخوا، انا المذكور في سالف الازمان و الخارج في آخر الزمان، انا قاسم الجبارين في الغابرين، و مخرجهم و معذبهم في الاخرين، يغوت و يعوق و نسرا عذابا شديدا، انا المتكلم بكل لسان، انا الشاهد لاعمال الخلاق في المشارق و المغرب، انا صهر محمد، انا المعنى الذي لا يقع عليه اسم و لاشبهه، انا باب حطه، و لا حول و لا قوه الا بالله العلي العظيم.

يادداشت‌ها:

۱ - هفت باب بابا سيدنا يكي از قديمي ترين متون نزارى و اسماعيلي است و برخلاف مشهور كه به حسن صباح نسبت داده شده است، ظاهراً ابواسحق قهستاني نامى آن را در سال ۵۹۶ ق به تحرير درآورده است. در اين اثر اسماعيلي علاوه بر عبارت «قاسم النار والجنه»، ترجمه چند بند از اين خطبه مانند «من روى خدايم و من افراشته ام آسمانها را و من گستراننده ام زمينها را» آمده است. (نك، هاجسن، ۵۳۲)

۲ - براي ديدن رواياتي كه در آنها مفوضه از سوى امامان شيعه از جمله امام رضا(ع) مشرك ناميده شده يا مورد لعن بزرگان دين قرار گرفته اند. (نك، مدرسى طباطبايي، ص ۶۷)

منابع:

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۵ ش) شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، مرکز دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- آل‌حیدر، سیدمصطفی (۱۴۱۰ ق) بشارة الاسلام، مؤسسه البعثه، تهران.
- اشعری قمی سعدبن عبدالله ابی‌خلف (۱۳۶۰) تصحیح و مقدمه و تعلیقات دکتر محمدجواد مشکور، انتشارات علمی و فرهنگی.
- افندی اصفهانی، عبدالله (۱۳۶۶ ش) ریاض العلماء و حیاض الفضلا، ترجمه محمدباقر ساعدی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد.
- الامین، السیدمحسن (۱۹۵۶ م) اعیان الشیعه، مطبعه الانصاف، بیروت.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۵ م) الغدير فی الكتاب و السنه مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، قم.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۷۶ م) الانسان الكامل فی الاسلام، الناشر وکاله المطبوعات، کویت.
- برسی، حافظ رجب (بی‌تا) مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین، دفتر نشر فرهنگ اهل‌بیت(ع)، تهران.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۵ م) هدیة العارفين، اسماء المؤلفين و المصنفين، استانبول.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر (۱۳۶۷ ش) ترجمه الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلامی، به اهتمام محمدجواد مشکور، کتابفروشی اشراقی، تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷) عین النضاح (تحریر تمهید القواعد)، تحقیق و تنظیم حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء.
- حایری یزدی، علی (۱۴۲۲ ق) الزام الناصب، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
- الحرّ العاملی، محمدبن حسین (۱۳۶۲) الامل الامل فی علماء جبل عامل، قم.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۴۰) فرهنگ سخنوران، چاپ تبریز.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۳ ش) شرح و ترجمه خطبة‌البيان، س ۱۱، ش ۳-۴.
- دهدار، محمدبن محمود (۱۲۲۹ ق) خلاصه الترجمان فی تأویل خطبة‌البيان، نسخه خطی شماره ۲ / ۱۳۱۷، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲) دنباله جستجو در تصوف ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- سیدشریف، نقطوی؟ (بی‌تا) شرح خطبة‌البيان، نسخه خطی شماره ۲۶ / ۱۰۱۵ کتابخانه

- مرکزی دانشگاه تهران.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۹ ش) تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قرا گزلو، انتشارات امیر کبیر تهران.
 - طهرانی، شیخ آقا بزرگ (۱۴۰۳ ق) الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت.
 - عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱۴۱۲ ق) دراسة فی العلائم الظهور متدی جبل العامل الاسلامی، قم.
 - قاضی، سعید قمی (بی تا) نسخه خطی شماره ۴۰۳، کتابخانه مرکز دانشگاه تهران.
 - قمی، شیخ عباس (۱۳۲۶ ش) فوائد الضویه، انتشارات مرکزی، تهران.
 - مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م) بحار الانوار، تصحیح محمدباقر محمودی، ابراهیم میانجی و دیگران، نشر دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
 - ----- (بی تا) رساله اعتقادات، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
 - منزوی، ع. (۱۳۳۰) فهرست کتابخانه اهدایی سید محمد مشکوة به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه، تهران.
 - میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۱۱ ق) جامع الشتات، تهران.
 - هاچسن، گ. س (۱۳۴۶ ش) فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، کتابفروشی تهران، تبریز.